



## (ادامه مطالب بخشهای پیشین)

محمد رضا حکیمی

است که جهان را نیک نمی‌شناسند، و انسان را نیک نمی‌شناسند، و زمان را نیک نمی‌شناسند.

پیامبران با این ویژگی (نیک‌شناسی سه موضوع یاد شده)، وارد پهنه حیات شده‌اند، به منظور ساختن انسان و ساختن انسان بدون سه نیک‌شناسی یاد شده محال است. و از اینرو دیگران در کار ساختن انسان، توفیق چندانی نصیبشان نگشته است. این سه «نیک‌شناسی» که یاد شد، هر یک نتیجه و تابعی دارد، که نیک‌شناسان بزرگ به آن نتیجه و تابع رسیده‌اند و آن را مطرح ساخته‌اند.

با نیک‌شناسی جهان به این نتیجه می‌رسند که، جهان جای «توجه» است نه «غفلت».

با نیک‌شناسی انسان به این نتیجه می‌رسند که، انسان برای «تحرك» است نه «سكون».

و با نیک‌شناسی زمان به این نتیجه می‌رسند که، زمان ظرف «تکامل» است نه «انحلال». و از اینجاست که در زندگی هدفداری که پیامبران مطرح کرده‌اند سه اصل اهمیت اساسی دارد:

۱- توجه.

در این بخش از نامه، مطالب خود را زیر این عنوان به عرض می‌رسانم:

دید انبیائی.

وظیفه حوزه تربیت طلبه است به عنوان وارث انبیاءع. در بخش پیش گفتیم: «حوزه‌های علمیه ترکیبی هستند از «میراث» و «رسالت». پس یقین باید دید طلبه به امور، از سنخ دید انبیا و اوصیاءع باشد. ادعای این رتبه بدون داشتن این دید، «غصب» است. حال باید ببینیم دید انبیائی چیست و چگونگی آن کدام است، آنگاه بپردازیم به بیان راه ایجاد این دید در طلبه و روحانی.

دید انبیائی دارای این سه ویژگی است:

۱- نیک‌شناسی جهان.

۲- نیک‌شناسی انسان.

۳- نیک‌شناسی زمان.

انبیاء جهان را می‌شناسند و نیک می‌شناسند؛ انسان را می‌شناسند و نیک می‌شناسند؛ و زمان را می‌شناسند و نیک می‌شناسند. و مشکل همه دیگران در تاریخ بزرگ انسان این

### تکامل، با صیوروت متعالی.

زمان حقیقتی است غیر قارُّ الذَّات، یعنی دایم در حال گذر است و گذشت و فانی کردن و منحل ساختن؛ همواره، لحظه لحظه، از عمر انسان می‌گیرد، و او را به جانب انحلال و فنا پیش می‌برد. امام علی بن ابیطالب «ع» این حقیقت را اینگونه بیان کرده است:

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ! أَنَّ مَن كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسَارُ  
به و إن كان واقفاً، و يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ و إن كان مُقِيمًا  
و ادعاً. (۱)

- بدان ای فرزندا! هر کس بر مرکب شب و روز سوار است همواره او را می‌برند، اگر چه خود ایستاده باشد؛ و پیوسته طی مسافت می‌کند، اگر چه آسوده خاطر در جایی مقیم گردد.

فتای زمان و دنیا در سخنان علی «ع» به صورتهایی تکان دهنده ترسیم گشته است، و از جمله کلمه مبالغه «صیور الفناء»<sup>(۲)</sup> در این باره بکار رفته است، یعنی آن زیر و زبر کننده بی‌امان، که ذاتش ویرانگری و زیر و زبر کردن و نابود ساختن است.

آری

هر دم از عمر می‌رود نفسی  
چون نگه می‌کنم نمائنده بسی

و چون چنین است خردمند باید این فنا و انحلال و صیوروت (گشتن از حالی به حالی) را از صورت صیوروت متسافل و انحطاط آمیز در آورد و به «صیوروت متعالی» مبدل سازد.

پیامبران آمدند تا انسان را متوجه خدا کنند، و در مسیر تحرك تکاملی قرار دهند، و راه صیوروت متعالی را به او بیاموزند. و از این رو انسان را به دو چیز فرا خواندند:

۱- عبادت.

۲- عدالت.

همه توجه انسان انبیائی، یعنی انسانی که مؤمن به دین خداست و تابع پیامبران مرسل و اوصیای آنان است، باید در این

۱- نهج البلاغه- نامه به امام حسن «ع».

۲- نهج البلاغه ص ۱۸۴.

### ۲- تحرك.

### ۳- تکامل (صیوروت متعالی).

همه دعوت انبیا و اوصیا «ع» در همین سه اصل خلاصه می‌شود. اکنون باید درباره این اصلها مختصر توضیحی آورده شود تا معلوم گردد که توجه به چه کس، و تحرك به چه مقصد، و تکامل به چه صورت باید باشد.

### توجه به خدا.

زیرا شناختن درست جهان یعنی شناختن خدا، و شناختن خدا یعنی پی بردن به تنها کانون شایسته توجه. اگر جهان درست شناخته شود خدا شناخته شده است، چون جهان بی خدا قابل تصور نیست. کسانی اندک که می‌پندارند جهان را بی خدا تصور می‌کنند، جهان را درست نمی‌شناسند و توهم می‌کنند که می‌شناسند، یا از دست تعقل خویش می‌گریزند، به زبان چیزی می‌گویند و در دل آنان خلاف آن می‌گذرد. پس نتیجه نیک شناسی نخست، خداشناسی است، و تابع خداشناسی، توجه به خداست. چون خدا شناخته شد دانسته می‌شود که باید توجه به همه چیز و همه وقت و همه کار- به او باشد و بس. توجه به غیر او در حقیقت توجه نیست، چون غیر او، متوجه الهی واقعی و راستین، وجود ندارد. تحرك به مقصد صیوروت (بر حال حاضر ثابت نماندن).

این چگونگی نتیجه درست شناختن انسان است. هنگامی که انسان درست شناخته شد، معلوم می‌شود که او موجودی است ناقص بالفعل و کامل بالقوه. و خرد و فطرت حکم می‌کند که چنین موجودی همواره در جهت رفع نقص خویش بکوشد و موجودیت بالقوه خود را بالفعل سازد. موجودی که ناقص است و رسیدن به کمال برای او ممکن است بیقین باید از این امکان استفاده کند و در جهت خروج از نقص و وصول به کمال بکوشد.

روحانی واقعی کیست، و دنباله‌راستین حضور انبیائی در اجتماع انسانی چه کسی است.

هیچ نام و عنوان و تحصیلات و لباس و ملأئی در این مقام اثری ندارد. اگر سیره سیره انبیا نبود، و دعوت توأم (عبادت و عدالت) نبود، «رسالت» ادا نگشته است، و به «میراث» خیانت شده است.

از این مقدمه نتیجه می‌گیریم که طلبه و روحانی باید بکوشد تا- در عرصه وجود خود- صاحب دید انبیائی گردد؛ نخست این دیدگاه را بشناسد و خوب درک کند، آنگاه شمه‌ای از آن را در جان خویش فرود آورد، و بدان متعهد گردد، و همواره در همه عمر، و در هر موقعیت و مقام، بر آن پای فشارد، و به خاطر هیچ چیز از آن نگذرد، و همه انسانها را به یک چشم بنگرد. روحانی و طلبه باید جهان را یک صحنه بزرگ ببیند که باید در آن خدا عبادت شود و عدالت اجرا گردد- هر دو با هم- (ان اعبدوا الله- اوفوا الکیل والمیزان- ان الله یامر بالعدل- لیقوم الناس بالقسط و...). و این والاترین شناخت و اعتقاد ایدئولوژی است در جهان و تاریخ.

خوب فکر کنید! چون حقیقت جهان را تصور کردید و آن را- در وجه کلی- درست شناختید به خدا می‌رسید. و چون به خدا رسیدید (خدایی که انبیاءع گفته‌اند، که مظهر تام رحمت و زیبایی است، و همواره می‌خواهد چیزی ببخشد، بخشنده است و رحمان و رحیم...)، به او توجه پیدا می‌کنید، و پیوسته از نقصها و زوالها به سوی کمالها و جاودانگیها پیش می‌روید؛ و دیگر جز عبادت برای خود، و عدالت برای خلق، به چیزی نمی‌اندیشید، و چیزی را قابل اندیشیدن و خواستن نمی‌یابید. شعار یک طلبه، روحانی، واعظ، عالم دینی همواره باید همین باشد: «خدا را عبادت کنید و عدالت را بپا دارید». هر کس دارای این دید و این دعوت و این اقدام باشد می‌توان او را انسانی دنباله‌رو انبیا و اوصیا دانست، و می‌توان او را انسانی آگاه خواند، آگاه از حقیقت جهان، و ماهیت زمان، و هویت انسان، و گرنه کل است بر انبیاءع، و مایه ننگ است برای اوصیاءع. دین اسلام ملاک سعادت و نجات انسان را دو چیز دانسته است: ایمان و عمل صالح (الذین آمنوا و عملوا الصالحات). ایمان همان اعتقاد و توجه به خداست، و عمل صالح همان اقامه نماز و اجرای عدالت است. و هر انسان آگاه از جهان و زمان و انسان جز به همین دو چیز به هیچ چیز دیگر

دو امر متمرکز باشد:

در ارتباط با خدا- عبادت.

در ارتباط با خلق خدا- عدالت.

خدا را بپرستد و عدالت را بر پا دارد. صیوروت متعالی جز با این دو رکن تحقق نمی‌یابد. عدالت نیز صورت دیگری از عبادت است. چون خدا امر کرده است که عدالت بر پا گردد، پس کوشش در راه بر پا داری عدالت نیز حرکت در جهت امتثال امر خدا و عمل به رضای خدای متعال است، پس عبادت است. در واقع عبادت خدا دو مظهر دارد، یکی اعمال عبادی معروف (نماز، روزه... جهاد...) و یکی اجرای عدالت.

بدینگونه در می‌یابیم که تنها اصل راستین در صیوروت متعالی و شدن والای انسانی، اصل توجه به خداست در دو مظهر عبادت و عدالت، و این هر دو مستلزم توجه است و تحرك، یعنی ترك غفلت و ترك تنبلی و سکون. انسان در حال تحرك با انسانها و موجودات دیگر ارتباط می‌یابد. این ارتباط باید بر پایه عدالت باشد، حتی در ارتباط با خویشان نیز باید پا از دایره عدالت بیرون نهد. اگر جز این باشد ظلم کرده است. و ظلم ضد تعالی است و مانع صیوروت متعالی.

و اینها اصول انبیائی است و دیدگاههای انبیائی. پیامبران و اوصیا همواره بشر را دعوت کرده‌اند به «عبادت» و «عدالت»- توحید و عدل. و کسانی که خود را ادامه دهنده راه پیامبران خدا می‌دانند، باید به این دید والا مجهز باشند، و به این هر دو امر دعوت کنند، و به این هر دو اصل فرا بخوانند. دعوت به عبادت بدون تاکید بر اجرای عدالت خروج از سیره انبیا و اوصیا- علیهم السلام- است، و نتیجه‌ای چندان هم ندارد. چون راه ثمر بخش همان راه انبیاست که خدا به آنان الهام کرده است. بنابراین آنچه یاد شد- و همه اقتباس از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین«ع» است- خوب روشن می‌شود که

بگذارم؟ از نظر من معاویه حتی شایسته آن نیست که یک شب تار، بر دو تن از مسلمانان حکومت کند، تا چه رسد به بیش از این. من از میان ستمکاران گمراه همکاری نخواهم داشت. ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضْلِينَ عَضُدًا<sup>(۲)</sup> - (نقل به معنی - با اندکی تفصیل و تحلیل).

آری، صف پیامبران صف توجّه است و تحرك، و صف شیاطین صف غفلت است و رکود. و چون تحرك در زمان واقع می شود، شناخت آفاق زمان و محتوای آن، برای صحت و کمال تحرك، ضروری است، وگرنه تحرك تحرکی کورکورانه خواهد بود. و تحرك کورکورانه در جهت سیوررت متعالی نیست، پس مصداق انجام تکلیف نیز نیست. چون انجام تکلیف همواره در جهت سیوررت متعالی قرار دارد، حتی انسان اگر یک نماز را درست بخواند، در جهت سیوررت متعالی حرکت کرده است، و فاصله خود با خدا را کمتر کرده است و قرب به خدا حاصل نموده است. و اینکه شناختن زمان ضروری است از همینجاست و اینکه مرتجعان زمان شناس می پندارند که عامل به دین و تکلیف دینند از همینجاست. چون ادای تکلیف واجب است، شناخت زمان نیز واجب است. و شناختن زمان یعنی شناختن محتوای هر عصر. و محتوای زمان، در هر عصر، حاصل اندیشه و احساس و عمل انسانهای آن عصر است. و همین «حاصل» است که جهت تحرك انسانها را تعیین می کند. و چون عالم و مربی دینی، مکلف است جهت تحرك صحیح را تعیین کند، بر او لازم است که زمان و محتوای آن را بشناسد. و این تناسبی که همواره در دعوت پیامبران و معجزات آنان با محتوای فرهنگ و زمان آنان وجود داشته است از همینجاست. و اینکه هر پیامبری به زبان قوم خود سخن گفته است نیز از همینجاست. و زبان قوم همواره نمودار طرز فکر آنان است، پس باید به طرز اندیشیدن هر جامعه ای نیز توجه داشت. تبلیغ و تربیت بدون توجّه به این مسائل چندان مؤثر و کارآ نیست، شواهد خارجی گواهی صادق است. هنگامی که روح دین، در کردار و رفتار جامعه - نه در گفتار - نفوذ چندانی نمی یابد، دلیل این است که در کار عرضه و تبلیغ و عملکرد مشکلی هست.

اگر در کار و فکر و تربیت حوزه های دینی زمانشناسی

۱- «مجمع البیان» ج ۱، ص ۲۸.

۲- «سفینه البحار» ج ۲، ص ۳۳۹.

نمی اندیشد. ایمان یعنی ارتباط با حقیقت هستی، و عمل صالح یعنی حذف فاصله با آن حقیقت و قرار گرفتن در جهت رضای او و رفتن به سوی او. و در هیچ مکتبی، فلسفه حیات از این جامعتر و کاملتر تبیین نگشته است، و راه تحقق بخشیدن به آن از این روشنتر و مستقیم تر نشان داده نشده است؛ این است «صراط مستقیم». و اینکه هر مسلمان باید روزی ۱۰ بار - در نمازهای خود - بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» برای همین است. با اینکه در صراط المستقیم اسلام است باز باید دعا کند که خداوندا، ما را به «صراط مستقیم» هدایت کن. این هدایت هدایت سیوررتی است. یعنی خدایا، ما را به تحقق صراط المستقیم متحقق ساز، و ما را به این شدن متعالی موفق بدار، و از هدایت عملی برخوردار گردان، تا همه احوال و گرفتار و کردار ما در جهت «صراط مستقیم» باشد، تا آنجا که خود تجسم صراط مستقیم باشیم. انسان قرآنی، تجسم «صراط مستقیم» است. و خداوندا! ما را بر هدایت خویش ثابت بدار، و هر لحظه، هدایت بر هدایت ما بیفزای. و به گفته مفسر بزرگ، شیخ طبرسی، «صراط مستقیم، دین خداست، یعنی دین توحید و عدل، و قبول ولایت آنان که خداوند اطاعتشان را واجب کرده است»<sup>(۱)</sup>.

و این چگونگی تجزیه پذیر نیست. و نکته مهم در همینجاست. هنگامی که به علی «ع» می گویند، معاویه را اکنون عزل نکن، مصلحت نیست؛ می گوید، مصلحت کی و چی، مصلحت دینداری یا دنیا داری؟ ما دیندارانیم نه دنیا داران. دنیا داران در جهان بسیار بوده اند و هستند، کسرها و قیصرها (خسروان و سزارها)، پس ما برای چه آمده ایم؟ ادامه راه دنیا داران و دنیا بانان نیازی به وحی و رسالت و نزول قرآن نداشت ... بود و برقرار بود. ما آمدیم تا مسئله ای متفاوت را عرضه کنیم، و جهانی متفاوت بسازیم. معاویه عنصر جاهلیت است و در این جهان متفاوت جایی ندارد. معاویه پرورده اشراقیت سفیانی است نه عدالت قرآنی، چگونه او را بر جای

النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةٌ ... اتَّبِعْهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ... (۱)  
 - خداوند پیامبر را به رسالت فرستاد، تا رحمتی (آسایش و سعادت) باشد برای مردمان و آبادیها، و جانوران و چهارپایان ... بنابراین بهترین کسان در نزد خداوند آنانند که بیشتر از همه پیرو سنت پیامبر باشند.

این است دید انبیائی که حتی حیوانات و جانوران نیز باید مشمول رحمت و برخوردار از آسایش باشند تا چه رسد به انسانها ... و در «نهج البلاغه» می فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادَةِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ (۲).  
 - درباره مردمان و آبادیها بر پایه تقوی عمل کنید، زیرا شما مسئول خواهید بود حتی درباره زمینها و چهارپایان.

این دید دید انبیائی است، و این تعهد تعهد انبیائی ... این است که اینجانب تنها، «نظام عامل به عدل» را نظامی اسلامی می داند، و تنها، «جامعه قائم به قسط» را جامعه ای اسلامی ... با بیان این مقدمات می خواهم این نتیجه را معروض بدارم، که داشتن دید انبیائی و پیدا کردن شمه ای از این جوهره، باید جزو اصول تربیت حوزه ها باشد، تا بتوانند در این ادعا که ادامه دهندگان راه انبیا و اوصیاء هستند صادق باشند، و نشانی از آنان در خود و حرکتها و جهتگیریهای خود داشته باشند. باید اساس، شناخت راستین (نیک شناسی) این سه امر باشد:

- ۱- جهان،
- ۲- انسان،
- ۳- زمان.

تا به وسیله این سه شناخت، به سه ضرورت دیگر برسیم:

- ۱- خدا و توجه به او.
- ۲- تحرک و ادای تکلیف.
- ۳- مجاهدت برای صیروت متعالی.



۱- «تحف العقول» ص ۱۲۹، چاپ بیروت.

۲- فیض الاسلام، ص ۵۴۴.

مطرح نباشد، و محتوای هر عصر بررسی نشود، جامعه دینی در خلا زندگی خواهد کرد، یعنی از محتوای زمان خالی خواهد بود، یا محتوای زمان بصورتی جبری و نامطلوب بر جامعه دینی تحمیل خواهد گشت. و اینها همه مسیر تحرك دینی جامعه را دگرگون خواهد ساخت، و تأثیر حضور دین را ناچیز خواهد کرد، و صیروت متعالی را از میان خواهد برد. هنگامی که جامعه دینی در خلا یاد شده قرار گرفت، زمان به سویی حرکت می کند و جامعه دینی به سویی دیگر، و فاصله همواره افزون می گردد. مثلاً زمان به سوی صنعت پیش می رود و ساختن سلاحهای نیرومند، و جامعه دینی همینسان بر جای می ماند و ناتوان؛ زمان به سوی هنر تبلیغ و ارتباط پیش می رود و نفوذ در افکار، و جامعه دینی همینسان محدود می ماند و بی زبان؛ زمان متحوک می شود و پیشرو، و جامعه دینی متحجر می ماند و نگران؛ و همینگونه در دیگر شعبه های حیات انسانی. و در چنین حال و احوالی قدرتهای مهاجم از هر سوی روی می آورند، و موجودیت تأثیر گذار و جهت دهنده دین را مخدوش می سازند، انسان دینی را از هستی ساقط می کنند و از رشد باز می دارند، و قدرت حفظ دین را - در خود و فرزندان - از او می گیرند. و متأسفانه در چنین اوضاعی ناآگاهان می پندارند که لازمه جامعه دینی عقب افتادگی و ذلت پذیری است. و نمی دانند که این امر لازمه ناآگاهی است. و ناآگاهی ماهیه امری ضد دینی است و ضد دیدگاه انبیائی. و این چگونگی همواره از کوتاهی در امر شناخت دین، و اجرای تربیتهای صحیح دینی مایه می گیرد، و به دین و دینداری و گسترش هدایت الهی دین صدمه می زند.

دید انبیائی تا آنجا عمیق و انسانی است که می نگرییم علی «ع»، درباره پیامبر اکرم «ص» و حکمت بعثت و نزول قرآن و آمدن دین اسلام، چنین می فرماید:

بَعَثَهُ رَحْمَةً لِّلْعِبَادِ وَبِالْبِلَادِ، وَالْبَهَائِمِ وَالْأَنْعَامِ ... فَافْضَلُ